

## اقبال و پان اسلامزم

### پان اسلامزم

پان اسلامزم جنبشی است برای وحدت کشورهای اسلامی که تحت نفوذ فکری سید جمال الدین اسدآبادی در قرن نوزدهم آغاز شد. وی مهم ترین و مزمن ترین درد جامعه اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی تشخیص داد و با این دو به شدت مبارزه کرد. سید جمال الدین برای مبارزه با این دو عامل فلج کننده، آگاهی سیاسی و شرکت فعالانه مسلمانان را در سیاست واجب شمرد و برای بازیافتن عظمت مسلمانان، بازگشت به اسلام نخستین را لازم می دانست و اتحاد اسلام را تبلیغ می کرد.

امروزه، کوشش پر قدرت مردم مسلمان برای اتحاد، به صورت یک عامل تعیین کننده سیاسی در سرنوشت ملت های مسلمان درآمده است. هنگامی که سرزمین های عربی به دست سلطان های عثمانی افتاد، در قرن شانزدهم میلادی مسلمانان، به جز شیعه، و سلطان های مراکش و پادشاه های مغول و هند رفته رفته به سلطان عثمانی که خود را خلیفه می خواندند به چشم پشتیبان دین نگر بستند، اگرچه این سلسله از مزیت وابستگی به قریش بهره مند نبود، به هر حال سلطان های عثمانی به نام خلیفه اسلام بر بخش بزرگی از کشورهای

اسلامی فرمان می رانند - عبدالحمید دوم (۱۸۷۶-۱۹۰۹) چنان تبلیغاتی برای اسلام به راه انداخت که قدرت های اروپایی هر اسیدند از این که مبادا مسلمانان پیرو با تبلیغ پان اسلامیم، بر حیثیت خود در چشم مسلمانان افزود و توانست در مقام دولت پیشگام اسلامی، صدای خود را در شوراهای اروپایی از جانب اسلام بلند کند -

پیش از راه یافتن اندیشه های ناسیونالیستی از اروپا به دنیای اسلام، پان اسلامیم ایدئولوژی مسط بر جهان اسلام بود - در سال های اخیر جمهوری اسلامی ایران یکی از جنبه های مشخص ترویج وحدت بین کشورهای اسلامی به شماری آید و تا کنون هم چندین کنفرانس وحدت اسلامی برگزار شده ولی تحقق بخشیدن به این هدف به علت اختلاف سطح زندگی و خصوصیات ملی و ویژگی های ملل مسلمان، و هم چنین وجود فرقه های مختلف مذهبی در کشورهای مسلمان، کار آسانی نیست و نیاز به کار و تلاش فراوان مسلمانان و نجنگان مسلمان دارد -

بدون شک، می توان ادعا کرد که علامه اقبال در قرن اخیر، بزرگ ترین حکیم و سیاستمدار مسلمان و یک قهرمان اصلاح طلب در جهان اسلام بوده است - او با مقالات، خطابه ها، شعرهای تکان دهنده و با تفسیر تازه و انقلابی از شرایع اسلام، رستاخیزی در جهان خفته ی شرق بر پا کرد و خفته ای از شرف و آزادگی در کالبد مسلمانان هند دمید که آنان را از گور مذلت، فرودمانگی و استعمار برانگیخت و به سر منزل عزت، سرافرازی و استقلال رهنمون گردید - این درست در زمانی است که تعلیمات و تبلیغات مرحوم سید جمال الدین در ارتباط تشکیل دولت جهانی اسلام و "اتحاد مسلمانان" (Pan-Islamism) در جهان اسلام، شور و لوله به پا کرده بود - محمد اقبال از جمله کسانی است که شیفته ی افکار و اندیشه

های سید جمال می باشد. وی خصوصاً مجذوب ایده‌ی "اتحاد مسلمانان" شده بود که تا زنده بود، در این راه قلم می زد و قدم برمی داشت. بعد از آن که در لندن رسماً به طرفداران ایده‌ی "اتحاد مسلمانان" پیوست، تلاش کرد که این فکر را به روش منطقی و فلسفی نیز بیاراید و بر اثر همین اندیشه، دو اثر جاوید و فناپذیر "اسرار خودی" و "رموز بیخودی" پدید آمد. حاصل تلاش فلسفی و منطقی این شد که تا مسلمانان ویژگی خلاقه و انقلابی اسلام را نشناسند و "خویشتن خویش" را در نیابند، درزنجیرهای استعمار و در قید عقده‌های حقارت، اسیر خواهند ماند.

عصری که اقبال در آن "دیده به جهان گشود عصر سلطه استعمار جهانی بر کشورهای مختلف، به ویژه شبه قاره هند بود؛ عصری که عالم اسلام به ویژه امپراطوری بزرگ اسلامی (به نام امپراطوری عثمانی) رو به زوال بوده و آخرین مرحله حیات خویش را به سر می برد. اقبال مشاهده می کرد که چطور استعمار کهن پیکر امت اسلام را پاره پاره می کند. وی در عصری به سر می برد که مسلمانان همه عظمت و کرامت خویش را از دست داده بودند. از بین رفتن عظمت و شوکت اسلام و مسلمین دردی بود که اقبال در پی درمان آن بود. دغدغه اصلی اقبال لاهوری بازگشت مسلمانان به اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و وحدت فراگیر آنان بود. وی علاوه بر این که یک فیلسوف متفکر اسلامی به شمار می رفت، یک شاعر متعهد عیار مسلمان نیز بود؛ شاعری وحدت گرا و احیاگر که تمام تلاش و هم و غم و ناله‌های دردمندان وی در قالب اشعار پیام رسان وحدت بخشی امت مسلمان به گوش جهان اسلام رسیده است هم اکنون باز گذشت بیش از نیم قرن از رحلت وی، اندیشه‌ها و شعرهایش پیام تازه‌ای برای نسل‌های تازه مسلمین دارد. وی تلاش می کرد شیرازه

اتحاد از دست رفته امت مسلمان را از نو بسازد و مسلمین را به سوی مبانی اساسی و محورهای بنیادین وحدت اسلامی راهنمایی نماید. اقبال شعرهای متعدد و مثنوی‌های گوناگونی به دوزبان اردو و فارسی سروده است در هر دو اثر ادبی وحدت مسلمین و انجام امت اسلامی با جلوه‌های خاصی روشن گشته است تا آن جا که همه ابیات یکی از مهم‌ترین اثر فارسی وی با نام "مثنوی رموز بیخودی" بیانگر وحدت مسلمین می باشد و آن‌ها را بر اساس مبانی اصلی اسلام به وحدت فرامی خواند.

از نظر وی ضرورت وحدت بین مسلمانان از این اهمیت دارد چون به تنهای وجدای از ملت نمی توان به اهداف والا دست یافت و از شر شیاطین جن و انس و قدرت‌های استعماری و استکباری در امن ماند و از این رو رابطه فرد و قوم را با یک دیگر امری ضروری و جدای ناپذیری دانده که تنها به صورت وحدت می تواند به عرصه عملی برسد.

فرد را ربط جماعت رحمت است	جوهر او را کمال از ملت است
تا توانی با جماعت یار باش	رونق هنگامه ی احرار باش
حرز جان کن گفته ی خیرالبشر	هست شیطان از جماعت دورتر
فرد و قوم آئینه ی یک دیگرند	سلک و گوهر کهکشانشان و اخترند

باور اقبال این است که اسلام به خاطر دفع امتیازهای نسلی، و نژادی، از مذاهب دیگر موفق تر است. وی می گوید:

”در نظر من اسلام یکی از عوامل پاک کننده امتیازهای دست و پاگیر نسلی و قومی و نژادی می باشد که برای فراتر رفتن بشر از مرزهای جغرافیای و مراحل اولیه ارتقای انسانی، بهترین وسیله علمی ا دارد. بدین جهت، از دیگر مذاهب مانند مسیحیت، بودای و

غیره موفق ترمی نماید“ -

ونیزی گوید:

”اسلام وابستگی به سرزمین و کشور خاص ندارد و هدف آن این است که نمونه ای ربای سازمان نهایی بشریت فراهم آورد و این از آن طریق صورت می گیرد که مومنان را که از نژادهای متعارض با یک دیگرند، گرد هم جمع کند و از این مجموعه اتنی، ملت بسازد که افراد آن آگاهی مخصوص به خویش داشته باشند، و این کاری نبوده است که به آسانی صورت پذیر شود“ - ۳

وی معتقد است امت اسلامی نظام، قوانین، سنن و آداب واحدی دارد و به جغرافیای اعتباری که فرنگی ها درست کرده اند، محدود نیست - به نظری اسلام و امت اسلامی هیچ مرز و بومی ندارد و همه جامعه اسلامی یک امت و مانند یک پیکر واحد است و تنها مرزشان بادگیران عقیده و ایمان آن ها است -

ملت از یک رنگ دل هاستی	روشن از یک جلوه این سیناستی
قوم را اندیشه ها باید یکی	در ضمیرش مدعا باید یکی
اهل حق را حجت و دعوا یکی است	خیمه های ما جدا دل ها یکی
جوهر ما با مقامی بسته نیست	باده تندش به جای بسته نیست
هندی و چینی سعال جام ماست	رومی و شامی گل اندام ماست
قلب ما از هند و روم و شام نیست	مرز و بوم ما به جز اسلام نیست ۵

به نظر اقبال، مسلمان واقعی کسی است که در این عالم خودش را نبازد و از این رومی خواهد که مسلمانان هم در دو هم نوای یک دیگر باشند و بر مرز و بوم های جغرافیای جعلی استعمار خط

قرمز بکشند -  
 مسلم استی دل به آقایی میند  
 می نگیجد مسلم استی مرز و بوم  
 دل به دست آور که در پهنای دل  
 گم مشواندر جهان چون و چند  
 در دل او یاوه گردد شام و روم  
 می شود گم این سرای آب و گل ۶

به نظری و وابستگی به وطن و جغرافیا نادانی است و وطن پرستی هیچ ارزشی ندارد و این حسب و نسب و وطن همانند بدن انسان است که با مرور زمان متلاشی می شود و به خودی هیچ ارزش و اعتباری ندارد بلکه ارزش آن با روح است و روح هر ملت و قوم عقیده و ایمان آن ها است -

با وطن وابسته تقدیر امم  
 اصل ملت در وطن دیدن که چه  
 بر نسب نازان شدن نادانی است  
 بر نسب بنیاد تعمیر امم  
 باد و آب و گل پرستیدن که چه  
 حکم او اندر تن و تن فانی است ۷

اوه هم چنین پای بندی به جغرافیا و حسب و نسب را باعث تفرقه بین مسلمانان می داند -  
 گر نسب را جزو ملت کرده ای  
 در زمین ما نگیرد ریشه ات  
 رخنه در کار اخوت کرده ای  
 هست نامسلم هنوز اندیشه ات ۸

☆☆☆

نیست از روم و عرب پیوند ما  
 دل به محبوب حجازی بسته ایم  
 امت او مثل او نور حق است  
 نیست پابند نسب پیوند ما  
 زین جهت با یک دگر پیوسته ایم  
 هستی ما از وجودش مشتق است ۹

## محورها و مبانی وحدت مسلمین

دغدغه دیرینه اقبال این است که محور و معیارهای را که اسلام از قبل برای وحدت مسلمین بیان کرده ولی در عصر حاضر به آنها توجه جدی نمی شود، احیا کند و در مسلمانان این باور را ایجاد کند که این محورها و مشترک بین همه مذاهب اسلامی می تواند وحدت ناگسستی بین مسلمین و کشورهای اسلامی ایجاد نماید. وی از جمله این محورها را اعتقاد مسلمانان به توحید، نبوت خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم، قرآن و کعبه می داند. بنابراین در این جا به عمده ترین محورها و ارکان چهارگانه اسلامی وحدت مسلمین اشاره خواهیم کرد، هر چند محورها و دیگری نیز در اشعار وی برای اتحاد اسلامی یافته می شود.

### توحید

اقبال شیفته توحید است - به نظری، وحدت عمل و اندیشه مسلمانان از توحید سرچشمه می گیرد و همه مسلمان باید نسبت به یک دیگر عواطف انسانی و مسلمانی خود را بزور دهند. وی معتقد است توحید باور اساسی و مشترک مسلمانان است -

ذره های از یک نگاهی آفتاب      یک نگه شو تا شود حق بی حجاب

یک نگاهی را به چشم کم مبین      از تجلی های توحید است این عالم

به نظری لازم توحید، وحدت مسلمانان در گفتار و کردار است؛ یعنی توحید نظری موجب عملی می شود که جز در وحدت مسلمین ظهور کامل نمی یابد. بنابراین توحید سرمایه بزرگ و بنیادی امت اسلامی است -

ملت بیضاتن و جان لاله      ساز ما را پرده گردان لاله

رشته اش شیرازه افکار ما  
 لاله سرمایه اسرار ما  
 وی بر اساس همین نظریه معتقد است این وحدت افکار و الهامات است که ملت هارا  
 زنده نگه می دارد و افکار و اندیشه های الحادی را باعث از بین رفتن وحدت یک ملت و قوم  
 می داند. در شعری به زبان اردوی گوید:  
 وحدت هوفنا جس سے وہ الھام بھی الحاد  
 ہے زندہ فقط وحدت افکار سے ملت  
 یعنی یک ملت تنها در سایه وحدت اندیشه ها زنده می ماند، بنا بر این اندیشه ای که باعث  
 از میان رفتن وحدت شود کفر است -

وی معتقد است:

گر نباشد سوز حق در ساز کفر نیست ممکن این چنین انداز کفر  
 اقبال تاکید می کند که در سایه توحید، مسلمان از غیر خدا بریده می شود و ملت و اندیشه و افکار و  
 بینش و ظاهرو باطن و همه رنگ های متنوع مسلمانان در رنگ توحید یکی می شود و در  
 نهایت، زبان و قلب و جان آنها به یک چیز تبدیل می گردد. از این رومی توان گفت این  
 بزرگ ترین محور و بنای مشترک وحدت مسلمین می باشد -

ملت ما را اساس دیگر است	این اساس اندر دل ما مضمحل است
حاضریم و دل به غایب بسته ایم	پس ز بند این و آن وارسته ایم
رشته این قوم مثل انجم است	چون نگه هم از نگاه ما گم است
تیر خویش پیکان و یک کیشیم ما	یک نما، یک بین، یک اندیشیم ما
مدعای ما مال ما یکی است	طرز و انداز خیال ما یکی است
ما ز نعمت های او اخوان شدیم	یک زبان و یک دل و جان شدیم ۲۱



به نظر اقبال، التزام عملی به توحید در بین مسلمانان به صورت اتحاد و انسجام یک ملت، دارای آثار و برکاتی است که یکی از مهم ترین آن ها این است که آن ها را قدرتمندی سازد. به نظر اقبال، مسلمان اگر توحید را درست ادراک نماید می تواند جهان هستی را به کنترل خود در آورد چه رسد به شرق و غرب.

ملتی چون می شود توحید مست      قوت و جبروت می آید به دست  
روح ملت از وجود انجمن      روح ملت نیست محتاج بدن ۱۳

### قرآن

آئین دین محمدی، قرآن است. قرآن همواره می تواند گرمی بخش همبستگی و یگانگی امت واحدی باشد که اینک از هم دور افتاده اند. اقبال ابتدا به تعریف "آئین" می نشیند و سپس این آئین را قرآن معرفی کرده و به مسلمانان سفارش می کند که با قرآن "زندگی" کند:

هستی مسلم ز آئین است و بس      باطن دین نبی این است و بس  
توهمی دانی که آئین تو چیست؟      زیر گردون سر تمکین تو چیست؟  
آن کتاب زنده، قرآن حکیم      حکمت او لایزال است و قدیم  
ای گرفتار رسوم ایمان تو      شیوه های کافری زندان تو  
گر تو می خواهی مسلمان زیستن      نیست ممکن جز به قرآن زیستن ۱۳

پیامبر اسلام (ص)

پیامبر گرامی اسلام که آئین تازه ای را در برابر پنجره دیدگان انسان مسلم گشود و در

نگاهش وضع و شریف با یکدیگر برابرند و نسب و حسب را به کناری زده و قید وطن را از  
 مسلمانان برداشته، نفس و نقش رحمت است و بهترین محور برای وحدت جامعه بزرگ  
 اسلامی:

چشم اگر داری بیا بنمایم	هست معشوقی نمان اندر دلت
خاک همدوش ثریا می شود	دل ز عشق او توانا می شود
آبروی ما ز نام مصطفی (ص) است	در دل مسلم مقام مصطفی (ص) است
قوم و آئین و حکومت آفرید	در شبستان حرا خلوت گزید
مسند اقوام پیشین در نورد	در جهان آئین نو آغاز کرد
با غلام خویش بر یک خوان نشست	در نگاه او یکی بالا و پست
در جهان هم پرده دار ماست او	روز محشر اعتبار ماست او
چون نگه نور دو چشمیم و یکیم	ما که از قید وطن بیگانه ایم
شبنم یک صبح خندانیم ما	از حجاز و چین و ایرانیم ما
در جهان مثل می و مینا ستیم ۱۵	مست چشم ساتی بطحاستیم

بیت اللہ الحرام

اقبال در جهان آرمانی اندیشه اش به دنبال مرکزی حسی - عینی است که تبلور میانگی و محور  
 بودن را در جهان اسلام مدیریت کند -

این مرکز که شیفتگی تمامی جامعه جهانی مسلمانان را در بر تواند گرفت، مرکزی است که سالی  
 یک بار خیل عظیمی از توده های مردم مسلمان را از دور و نزدیک جغرافیای مسلمانی به گرد

خویش فرامی خواند و به زعم وی، بیت اللہ الحرام است:

قوم را ربط و نظام از مرکزی      روزگارش را دوام از مرکزی  
راز دار و راز ما بیت الحرام      روز ما هم، ساز ما بیت الحرام  
چون نفس در سینه او را پروریم      جان شیرین است او، ما پیکریم  
در جهان ما را بلند آوازه کرد      با حدوث ما قدم شیرازه کرد  
تو ز پیوند حریمی زنده ای      تا طواف او کنی پاینده ای ۱۶

یکی از بارزترین مداج هوشمندی اقبال در تاکید بر همین چهار عامل وحدت افزاست - اقبال می داند در جامعه ای زندگی می کند که مسلمانان بخش جیمی از جمعیتش را تشکیل می دهند، ولی همین مسلمان ها نیز قدر دان این پیام های آسمانی نیستند و ایشان که خود به دو گروه بزرگ سنی و شیعه دوپاره گشته اند، سنی ها ایشان نیز به چهار رده از یکدیگر جدا افتاده اند، که اقبال در یکی از همین گروه چهارگانه و از قشر حنفی هاست - گاه به بحث وجدل های بیهوده گریبان چاک می زنند و چه بسا چنگ بر هم، در حالی که از یک ریشه اند - اقبال می خواهد به هم آیینان خود یاد آورد که سنی و شیعه بسی بیش از جاده های پراکندگی و چاله های دور افتادگی از خودی خویش و خودها، نابترین دستگیرهای فزازینی را دارند که خداوند برای ایشان از آسمان آویخته؛ بدان ها بیاویزند، ببالند و بدانند که بدون وحدت حقیقی، دستیابی به وحدانیت ربانی ممکن نیست -

خلاصه بحث

اقبال به شدت طرفدار اتحاد اسلامی است - وی همه مسلمانان را همانند یک جسم و یک

جان تلفی نموده و عقاید مشترکشان را به عنوان محور و ارکان بنیادین اتحاد اسلامی معرفی می نماید. به نظری مرز و مبوم های جغرافیای و اعتقاد به رنگ و نسل و حسب و نسب و قومیت یا ملیت ترندهای استعماری است که اسلام بر همه آن ها خط بطلان کشیده است و تنها معیار واقعی در اسلام همان ایمان مسلمانان است که در این صورت همه مرز ها از بین رفته و جز مرز عقیده چیزی باقی نمی ماند و از این رو بر پایه ایمان، محورهای مبانی بنیادین را مطرح می کند که تواند نقش اساسی در اتحاد مسلمانان داشته باشد و پایه عبارتی لازم این اعتقادات اتحاد است نه چیز دیگر. اساسی ترین این محور ها عبارت از: توحید، نبوت، قرآن و کعبه مکرمه.

در عصر کنونی مسلمانان جهان بیش از همه به تدبیر و اندیشه در این محور ها نیاز دارند. ما شاهدیم که در عصر کنونی بیش از همه، همسین محور ها از سوی دشمنان اتحاد مسلمین مورد حمله قرار گرفته است، زیرا آن های دانند که وحدت مسلمین حول این محور ها قدرتی را پدید خواهد آورد که هیچ ابر قدرتی توان مقابله با آن را نخواهد داشت. وقت آن رسیده است که مسلمانان بار دیگر به این اعتقاد اساسی و بنیادین توجه نموده و در سایه آن پرچم اتحاد اسلامی را در سراسر گیتی به اهتزاز آورند.

## حواشی

۱. فرهنگ جامع سیاسی، محمد طلوعی، تهران، نشر علم، چاپ دوم، ۱۳۷۷-.
۲. کلیات اقبال، فارسی
۳. رفیع الدین هاشمی، نامه های اقبال، ص ۱۶۵؛ زندگی و افکار علامه اقبال؛ لاہوری، ج ۱، ص ۳۱۱-.
۴. احیای فکر دینی در اسلام، ۱۹۱-.
۵. کلیات اقبال فارسی، رموز بیخودی-.
۶. کلیات اقبال فارسی، رموز بیخودی-.
۷. کلیات اقبال فارسی، ۸۵.
۸. کلیات اقبال فارسی، ۸۶.
۹. کلیات اقبال فارسی، ۸۹.
۱۰. کلیات اقبال، جاویدنامه-.
۱۱. کلیات اقبال، رموز بیخودی-.
۱۲. کلیات اقبال، رموز بیخودی-.
۱۳. کلیات اقبال، جاویدنامه
۱۴. کلیات اقبال، رموز بیخودی-.
۱۵. کلیات اقبال، اسرار خودی-.
۱۶. کلیات اقبال، رموز بیخودی-.

## منابع و مأخذ

- ۱- اقبال، جاوید، زنده رود (زندگی و افکار علامه اقبال)
- ۲- اقبال، محمد، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه: احمد آرام، تهران، ۱۳۶۴-.
- ۳- کلیات اقبال (فارسی)، با مقدمه احمد سروش، انتشارات سنایی، تهران، ۱۳۷۶-.
- ۴- رموز بجنودی، انتشارات کوه نور پریس، دہلی نو، ۱۹۹۷-.
- ۵- رفیع الدین، محمد، اندیشه های اسلامی اقبال، ترجمه: سید غلام رضا سعیدی، انتشارات دین و دانش، تهران، ۱۳۴۷-.
- ۶- سعیدی، سید غلام رضا، اقبال شناسی: هنر و اندیشه محمد اقبال، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۳۸-.
- ۷- کلیات اقبال، با اهتمام پروین قائمی، پیمان، تهران، ۱۳۸۲-.
- ۸- هاشمی، رفیع الدین، نامه های اقبال-.

